

فرستاد، آزاد بود اگر کتاب‌ها را به نفع جامعه ایران و فرهنگ کشور می‌دید به دست مترجمان می‌سپرد.

صنعتی زاده اکثر کتاب‌ها را برای چاپ به ناشران مختلف ارائه می‌کرد؛ پس از موافقت ناشر، آنها را برای ترجمه به مترجمان معروف می‌داد و حق ترجمه کتاب را یکجای می‌خرید. کلیه امور هزینه و پرايش، طراحی، تبلیغات و... با هزینه موسسه صورت می‌گرفت. شعبه ایرانی فرانکلین برای اولین بار، حق کپی رایت بین المللی را رعایت کرد. این موسسه، توسط دفتر مرکزی فرانکلین بودجه‌ای به مبلغ چهارصد هزار دلار از بنیاد فورد گرفت. در سال ۱۳۳۶ دایره المعارف فارسی را پایه‌گذاری کرد و مدیریت آن را به دکتر غلامحسین مصاحب (ریاضی دان و استاد دانشگاه) سپرد. دکتر مصاحب برای این کار، برادرش، محمود مصاحب و احمد آرام را برگزید. جلد اول آن، ده سال بعد (۱۳۴۵) با آرم سازمان کتاب‌های جیبی منتشر شد.

در سال ۱۳۵۲ صنعتی زاده از موسسه فرانکلین کناره‌گیری کرد. تاسیس کتاب‌های جیبی توسط همین موسسه صورت گرفت. وی با پرداخت مبلغی به صاحبان اثر و ناشران، بین سه تا ده هزار نسخه کتاب به قطع جیبی و پالتویی منتشر کرد. بسیاری از دانشجویان توانستند کتاب‌های گران سابق را در چاپ جیبی ارزان خریداری کنند. وی در مدت ۱۶ سال مدیریت خود، حدود ۱۲۰۰ عنوان کتاب سازماندهی، ترجمه، چاپ و منتشر کرد. صنعتی زاده از بچه‌های پرورشگاه غافل نبود. زمانی که چاپ افستاش راه‌اندازی می‌کرد، برای کادرفنی آن، ۳۰ تن از دانش‌آموزان دارالایام را انتخاب نمود و به تهران آورد. شش ماه، مقدمات، زبان و فن چاپ را به آن‌ها آموزش داد؛ سپس بیشتر آنان را با سرپرستی نظری کرمانی به آلمان فرستاد تا در تاسیسات چاپ هایدلبرگ، حروف چینی، چاپ، صحافی، ته‌دوزی و... را بیاموزند؛ به این ترتیب وی یکی از مدرن‌ترین چاپخانه‌های آن روز تهران را به وجود آورد و چند میلیون کتاب درسی وزارت فرهنگ را در آن چاپ کرد.

پس از دوسال، وضع مالی موسسه بهبود یافت؛ به گونه‌ای که مرکز فرانکلین کمک‌های مالی اش را به آن جاقط کرد. کارخانه کاغذسازی پارس در هفت تپه خوزستان با سرمایه چهارصد میلیون تومان راه‌اندازی شد. مدیرعامل این کارخانه، صنعتی زاده و اکثر سهام آن متعلق به بانک توسعه صنعتی و معدنی و سازمان خدمات اجتماع بود؛ اما وی بعد از مدتی به دلیل اختلاف با کارشناسان خارجی و مدیران بانک در مورد بهای خرید ماشین‌الات و مواد اولیه و واگذاری بخشی از سهام به مدیران آن انجام استعفا داد. پس از آن به تقاضای دکتر علیخانی به کارخانه لاستیک بی‌اف گودریچ رفت؛ ولی پس از مدت کمی استعفاداد. بعد از آن با کمک سازمان برنامه، کارخانه خرماي رطب زهره راه‌اند کرد که در حال ورشکستگی بود - احیا کرد. بعد از احیای کارخانه از آنجا هم استعفا داد و با کمک بچه‌های پرورشگاه در کیش تاسیساتی برای کشت مرورید راه‌اندازی نمود. او در تکمیل پروژه ساختمانی خزر شهر مازندران نیز نقش موثری داشت؛ ولی پس از چند سال، سازمان امنیت دستور داد که از هر گونه فعالیت در آن منطقه جلوگیری شود.

پس از انقلاب به کرمان رفت. در آخر شهریور ۱۳۵۹ مدتی در یک کتابفروشی به صحافی کتاب‌های تک جلدی مشغول شد. همسرش نیز در کارگاه، گلاب‌گیری می‌کرد. صنعتی شب‌ها گلاب‌ها را در شیشه می‌ریخت و اتیکت می‌زد و به نام گلاب زهره به بازار کرمان و تهران می‌فرستاد. بعد از مدتی به پیشنهاد بنیاد مستضعفان در شعبه کرمان، مسئولیت چاپخانه آرشام به او واگذار شد و وی عده‌ای از بچه‌های پرورشگاه را به چاپخانه می‌برد تا در آنجا یاد بگیرند. در زمان جنگ نیز، همراه با تعدادی از بچه‌ها برای کمک به رزمندگان به پشت جبهه رفت؛ که تعدادی از آنان به شهادت رسیدند؛ که به همین مناسبت در ثنای آنان اشعاری سرود.

مدتی بعد تعدادی از مدیران منصوب بنیاد، ماشین‌های دست دوم را به جای ماشین دست اول برای چاپخانه خریدند و هزاران دلار سود بردند. صنعتی زاده، گزارش سوء استفاده را به مقامات بالاتر ارائه داد؛ اما مقاومت بعضی از مدیران بنیاد در برابر آشکار شدن این قضیه، مشکلاتی برای وی ایجاد کرد.

صنعتی زاده احساس می‌کرد نعنای منطقه لاله زار با نعنای کرمان متفاوت است. به بوی خوش این گیاه به عنوان یک محصول بازرگانی نگاه می‌کرد؛ به همین منظور صد نهال گل خرید. هجده ماه بعد، یک آزمایشگاه در کاشان اعلام کرد که به طور متوسط گلبرگ‌های لاله زار ۵۰ درصد بیشتر از مقصر کاشان اسانس دارد. او نهال‌های گل سرخ را که از مقصر کاشان آورده بود در آنجا کاشت. تپه‌های لاله زار بردسیر در ارتفاع سه هزار متری منطقه جبالبارز (حدود ۱۹۴ کیلومتری کرمان) قرار داشت که بی‌حاصل رها شده بود. صنعتی زاده چند اتاق در آنجا ساخت. در سال ۱۳۶۷ برای تاسیس شرکت گلاب شروع به پرورش گل‌های سرخ نمود. همسرش شهین سرتلی نقش اصلی را در زیرکشت بردن صد هکتار زمین با برداشت، وی گاهی اوقات، در دو اتاق مزارع وسط کوهستان می‌خوابید تا کاشت و برداشت محصولات را به راحتی انجام دهد. آنها ده تا دوازده دیگ بزرگ گلاب‌گیری روی اجاق‌ها داشتند. زمانی که او در زندان بود، با وجود آبیاری نکردن به دلیل استفاده از آب‌های زیرزمینی، گل‌ها خشک نشدند. وی پشت وانت می‌نشست و نهال، کود و مصالح را جابه‌جایی می‌کرد تا به جای عطر تلخ تریاک، رایحه گل سرخ در فضا شناور شود. به تدریج روستاهای اطراف نیز به کاشت نهال گل محمدی روی آوردند.

و سطح زمین‌های زیرکشت به حدود ۷۰۰ هکتار رسید. ده‌ها کارگر، حاصل محصولان را به شرکت می‌فروختند. کم‌کم ماشین‌های گلاب‌گیری مجهز از آلمان خریداری شد و گلاب زهره، عطر، روغن و گل خشک محمدی با نشان ارگانیک آن به کشورهای حاشیه خلیج فارس و برخی از کشورهای اروپایی صادر شد. وی زمینه‌ای فراهم کرد تا کارکنان و کشاورزانی که گل سرخ به کارخانه می‌دادند در شرکت گلاب زهره صاحب سهم شوند. این شرکت علاوه بر تولید گلاب و عطر بیش از سی نوع عرقیات گیاهی تولید و عرضه می‌کرد. انجمن خاک انگلستان پس از بررسی مزارع گل محمدی، تایید کرد که محصولات آن مطابق با استانداردهای بهداشتی است و هیچ گونه موادی که برای سلامتی انسان زیان‌آور باشد، ندارد.

گلاب زهره در اواسط دهه هشتاد، ۱۰۰ کیلو اسانس خالص گل محمدی تولید می‌کرد و عمده این محصولات را کیلویی هفت هزار و ۵۰۰ دلار به سازندگان عطریات و لوازم آرایشی در اتحادیه اروپا - به ویژه آلمان می‌فروخت و بخشی از سود آن، وقف موسسه خیریه کانون پرورش نونهالان صنعتی می‌شود.

علاقه به کتاب یکی از ویژگی‌های صنعتی بود. به ایران باستان عشق وافری داشت در دورانی که ناراحتی قلبی داشت، مدیریت شرکت را به همسرش سپرد و سه ماه آخر سال را برای استراحت به بندرعباس رفت. او در آنجا به ترجمه کتاب پرداخت. کتاب‌هایی مانند تاریخ کیش زرتشت، جغرافیای تاریخی ایران، ایران در شرق باستان، تاریخ سومر... را از انگلیسی به فارسی ترجمه کرد. او کتابخانه‌اش را به دایره المعارف اسلامی هدیه کرد. بخشی از دیگر اقدامات وی جمع‌آوری آثار سهراب سپهری و آثاری از مجسمه‌سازان و نقاشان داخلی و خارجی در موزه صنعتی بود.

وی داستان می‌نوشت؛ شعر هم می‌سرود، کتاب شور گل و قالی عمر از آثار اوست. ایرج افشار معتقد است برخی از اشعار صنعتی زاده به شدت متأثر از اندیشه‌های علمی اوست. توصیفش از زندگی خویش این گونه بود:

پشیمانم، چرا اینم که هستم
خطا کردم فراوان در جوانی
اگر روزی حسابم را رسیدند
به غمض عین داور، چشم بستم
چپه باکم باشد از فردا که دیروز
نیاز زدم کسی یا دل شکستم
چرا ترسم ز دوزخ؟ شاید آن جا
برآمد خدمت و کاری ز دستم

در اسفند ۱۳۸۶ همسرش برای دیدار از صنعتی راهی بندرعباس می‌شد اما در بین راه تصادف کرد و از دنیا رفت. پیکر او را در همان لاله زار و در میان گل‌های سرخ به خاک سپردند. از نظر ابراهیم گلستان، همایون صنعتی زاده در روزگار خویش انسانی منفرد، دقیق، تند و قد (یک‌دنده) بود. صبر و انتظار خود را داشت؛ او فردی با اراده، آرام با تحمل، پیگیر، با پشتکار، صبور، ساکت، زیرک، مبتکر، کاردان و کنجکاو بود؛ پیوسته به دور دست‌ها نظر داشت و بدون آنکه از نزدیک و از آنچه هست غافل بماند. همواره در پی فرصتی تازه بود، فرصتی که نه سود شخصی بلکه منفعت همگانی داشته باشد. به مجرد یک یادو دیدار با دیگران صمیمی می‌شد. در مردم‌داری استعداد و ید طولایی داشت.

وی در نامه‌ای به محقق داماد (رئیس شورای تولید موقوفات محمود افشار) اعلام کرد که در حدود هشتاد میلیون تومان در اختیار آن موقوفه قرار می‌دهد تا از عواید آن به مجله‌های جدی ادبی، فرهنگی غیر دولتی - که در ایران انتشار می‌یابد - کمک نماید. بر همین اساس می‌خواست بخشی از این مبلغ را به مجله ادبی بخارا - برای اجاره محل - کمک کند. (در زمان نوشتن نامه، مبلغ چهل میلیون تومان به حساب مذکور واریز شده بود.

در یکی از اشعار، سال‌های آخر زندگی‌اش را - خصوصاً پس از مرگ همسر - این چنین توصیف می‌کند:

دروگر کجایی؟ درو دیر شد
علف زرد گشت و چمن پیر شد
پرستو و گنجشک پنهان شدند
عقاب جوانی، زمین گیر شد
غزل هوس، خسته شد از نفس
کیوتر ز پرواز دلگیر شد
سرانجام، آشوب طوفان نشست
خروشنده دریا به زنجیر شد

صنعتی فرزندی نداشت، وی با چند حیوان خانگی خود را سرگرم می‌کرد. سرانجام در ۸ شهریور ۱۳۸۸ (۸۵ سالگی) از دنیا رفت و در کنار همسرش در لاله زار کرمان به خاک سپرده شد؛ همان بیابان کویری که آن را تبدیل به لاله زار کرده بود. حاصل زندگی وی، تجربه‌های تازه در انتشارات فرانکلین، کتاب‌های جیبی و دایره‌المعارف فارسی بود. نقش وی در نوآوری‌های تولیدی، انتشار و ترجمه کتاب، تاسیس یکی از شرکت‌های بزرگ گلاب‌گیری، کاشت گل، کمک به بچه‌های پرورشگاه، از طریق به کارگیری و آموزش آنان در داخل و خارج کشور و سرانجام، وقف بخش از دارایی خویش در زمینه اجتماعی، بیانگر انسانی است که از ناملایمات زندگی مایوس نشد و تا آخرین روزهای زندگی به کارهای سازنده خود ادامه داد.

منبع:

سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران (فریدون شیرین‌کام/ایمان فرجام‌نیا)